



شماره ثبت: ۲۵۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم فهرست مطالب

۳.....	استثنائات غیبت.....
۳.....	سومین استثناء: غیبت در مقام تظلم برای دیگران.....
۳.....	مرور گذشته.....
۳.....	دلیل چهارم: قاعده نفی حرج.....
۳.....	اشکالات.....
۳.....	دلیل پنجم: دفاع عن النفس.....
۴.....	دلیل ششم: روایت در مورد امام جائر.....
۴.....	اشکالات.....
۴.....	دلیل هفتم: روایتی در مورد پیغمبر اکرم (ص).....
۵.....	دلیل هفتم: سیره.....
۵.....	جمع بندی.....
۵.....	بیان فروع.....
۵.....	فرع اول: اطلاق استثناء در نزد دیگران.....
۵.....	فرع دوم: شرط تأثیر در بیان غیبت.....
۶.....	فرع سوم: بیان تمام عیوب ظالم.....
۶.....	فرع چهارم: توبه ظالم.....
۶.....	فرع پنجم: تکرار و دایره بسط غیبت.....
۷.....	فرع ششم: اعم بودن ظالم از متجاهر و یا ظالم.....
۷.....	فرع هفتم: اعم بودن ظلم نسبت به خود و دیگران.....



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۲۵۲۲



استثنائات غیبت

سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران

مرور گذشته

در استثنای سوم، ادله‌ای را مورد استناد قرار دادیم. دلالت هر سه آیه از نگاه تحلیلی، تام بود. علاوه بر این ادله‌ی دیگری نیز به عنوان مؤید در مکاسب ذکر شده است. هیچ کدام از این ادله تام نیست. ممکن است بخشی از مدعا را اثبات کند. در نتیجه فقط اشاره‌ای به این ادله می‌کنیم.

دلیل چهارم: قاعده نفی حرج

ممکن است در مواردی حکم غیبت موجب حرج و ضرر بود. با غیبت ممکن است حرج و ضرر از او دفع بشود.

اشکالات

اشکال اول این است که این دو قاعده مذکور، اخص از مدعا است. همیشه با غیبت، حرج دفع نمی‌شود.

اشکال دوم این است که قاعده حرج و قاعده لا ضرر، ادله‌ی امتنانی است و دلیل امتنانی در جایی است که اقدام موجب تعرض نسبت به حق غیر نشود. برای رفع ضرر و رفع حرج نباید دیگری به ضرر بیفتد و تعرضی به حقوق دیگران بشود. اما فرض در اینجا این است که با قاعده حرج و لا ضرر غیبت کسی می‌کنیم این موجب سلب حق دیگری می‌شود.

دلیل پنجم: دفاع عن النفس

دلیل پنجم این است که دفاع از خود کند. گاهی دفاع مشمول جایی است که عیب دیگری را بیان کند. این دلیل نیز اخص از مدعا است. همیشه این چنین نیست که دفاع متوقف بر گفتن عیب باشد.

ادله وجوب دفاع عن النفس با غیبت تراحم پیدا می‌کند. حتماً باید فرض بگیریم که دفاع عن النفس بر غیبت مقدم است. گاهی دفاع از جان و مال زیادی است و اهم است ولی ممکن است در مواردی باشد که ظلم آن قدر مهم نیست که غیبت را بر آن مقدم بداریم. البته این جوابی دارد و می‌توانیم بگوییم که ادله دفاع نوعی حکومت دارد.



شماره ثبت: ۲۵۲۲

دلیل ششم: روایت در مورد امام جائز

در یک روایت می‌گفت که امام جائز، غیبتش جایز است. این روایت معتبر نیست. امام جائز، چون ظالم است غیبتش واجب است.

اشکالات

این دلیل نیز جواب داده شده است:

(الف) امام جائز، مطلق ظالم نیست. مقصود کسانی هستند که ولایت و امامت را غصب کردند. این جواب تام نیست و ظاهر آن اطلاق است.

(ب) این اخص از مدعا است. زیرا این در امام جائز است و در هر ظالمی نیست. کسی که زمامدار قدرت است و جور می‌کند، امام جائز است. در این صورت نمی‌توانیم تنقیح مناط بکنیم.

(ج) این روایت، از لحاظ سند معتبر نیست.

دلیل هفتم: روایتی در مورد پیغمبر اکرم (ص)

این یک روایت عامه است. کسی در محضر حضرت (ص) آمد و به ایشان تندی کرد و مطالبه دین خودش را کرد. اصحاب ناراحت شدند و گفتند این چه برخوردی است. حضرت (ص) فرمود: برای صاحب حق، حقی وجود دارد که حرف خودش را بزند. تندی، حق وی است.

این روایت نیز عامی و ضعیف است و نمی‌توانیم به آن استناد کنیم. حتی نمی‌توانیم بگوییم که این روایت شمول دارد و در مورد غیبت نیز چنین است. این مورد در جایی است که جلوی طرف می‌تواند حرف بزند. اینکه بگوییم در پشت سر شخص می‌تواند حرف بزند یا خیر؟ این جای بحث است. از سویی پیامبر (ص) حقی را زیر پا نگذاشته است و مصداق ظلم نیست.



شماره ثبت: ۲۵۲۲

دلیل هفتم: سیره

دلیل سیره نیز وجود دارد. سیره نیز در جایی است که دلیل لبی است. قدر متیقن آن پیش حاکم و قاضی است. فراتر از آن را نمی‌توانیم قائل بشویم.

جمع بندی

به جز آیات، ادله دیگر، ضعیف هستند و تام نیستند. هیچ کدام دلالت مطلق بر بحث ما ندارد. ولی فی الجمله به عنوان ثانویه، آن را جایز می‌داند. اما آیات کاملاً تام بود.

بیان فروع

ذیل استثنا فروعاتی را بحث می‌کنیم:

فرع اول: اطلاق استثناء در نزد دیگران

فرع اول این است که آیا ادله به غیر حاکم و قاضی شمول دارد یا خیر؟

در نزد حاکم و قاضی اگر ادله‌ای نیز وجود نداشت، داستان همین بود. این قدر متیقن دلیل است. سؤال این است که فراتر از این نیز شمول دارد یا خیر؟

اگر آیات را بپذیریم، باید بگوییم اطلاق دارد.

فرع دوم: شرط تأثیر در بیان غیبت

فرع دوم این است که جواز غیبت تأثیری در برطرف کردن ظلم دارد یا اینکه تأثیر شرط نیست؟

این سؤال مهم است. ممکن است گاهی به علت بیان غیبت، ظالم، خجالت می‌کشد و یا حیا می‌کند و دیگر این کار را انجام نمی‌دهد. گاهی نیز هیچ تأثیری ندارد. در جواب این سؤال دو وجه وجود دارد:

الف) تناسب حکم و موضوع نشان می‌دهد که این قول برای دفع ظلم است.



شماره ثبت: ۲۵۲۲

ب) اطلاق وجود دارد. وقتی شارع این اجازه را داده است، یک بازدارندگی عمومی در این حکم وجود دارد. این حکمت این امر است. این باعث تشفی مظلوم می‌شود. چون احتمال تشفی را می‌دهیم، نمی‌توانیم اطلاق را قائل نشویم.

فرع سوم: بیان تمام عیوب ظالم

فرع سوم این است که مظلوم می‌تواند ظالم را غیبت کند. اما سؤال این است که آیا مظلوم فقط در جهت ظلم می‌تواند غیبت کند یا اینکه در تمام عیوب مستور آن می‌تواند غیبت کند؟

در اینجا سه احتمال وجود دارد:

الف) آیت‌الله تبریزی (ره) قائل به اطلاق هستند و جواز را در تمام موارد می‌گویند.

ب) آیت‌الله خویی (ره) و امام (ره) قائل‌اند که مناسبات حکم و موضوع در دلیل موجب انصراف می‌شود. این غیبت باید در محدوده‌ی ظلم به اوست. فراتر از این نمی‌توانیم قائل بشویم.

ج) نظر ما نیز این است که انصراف را می‌پذیریم، اما در آیه شریفه جهر بالسوء فقط بیان عیوب شخص نیست. جهر بالسوء لعن و نفرین را نیز شامل می‌شود. در اینجا عیوب دیگر ظالم را بیان نمی‌کند.

اظهر همان احتمال دوم است.

فرع چهارم: توبه ظالم

فرع چهارم این است که این استثنا در جایی است که ظالم درصدد توبه برنیامده باشد. وقتی که توبه کرده باشد یا عذرخواهی می‌کند، حکم اینجا را شامل نمی‌شود. مادامی که شخص مظلوم است و طرف مقابل ظالم است این استثنا جاری است.

فرع پنجم: تکرار و دایره بسط غیبت

گاهی شخصی ظلمی را می‌کند، ولی مظلوم همه‌جا در تمام محافل غیبت او را می‌کند. مثلاً همسایه‌ای در مقابل همسایه ظلمی کرده است. شخص مظلوم در کل شهر غیبت ظالم را می‌کند. بعید می‌دانیم که ادله این دایره وسیع را شامل بشود. این تشفی به این حد، یک حالت مریضی روانی است.



شماره ثبت: ۲۵۲۲

فرع ششم: اعم بودن ظالم از متجاهر و یا ظالم

اگر ظالم متجاهر باشد، همان عنوان قبلی تجاهر جواز برای غیبت آن است. این ادله شامل ظالم متجاهر و غیر متجاهر است.

فرع هفتم: اعم بودن ظلم نسبت به خود و دیگران

ظلم در حق خود شخص یا دیگران باشد، این ادله شامل آنها می‌شود. دیگران باید حکم اموال و متعلقاتش باشد. سؤال این است که آیا می‌توانیم این دایره را وسیع‌تر بکنیم و بگوییم وقتی ظلمی به همشهری شخص شده است آیا جواز غیبت را به شخص می‌دهد؟

در این مطلب تردید است. اگر حاکم جایی است و در دایره ریاست او به کسی ظلم می‌شود، این متعلقات او می‌شود و می‌تواند غیبت او کند. در نتیجه دامنه ظلم اوسع از شخص است. در اقربا و خانواده قطعاً شامل می‌شود. حتی در صورتی که رئیس حکومت و قبیله باشد، می‌تواند غیبت کند. این تابع عرف است.